

## Research Article

# An Examination of Jurisprudential Challenges of Most Jurists' Viewpoint Regarding the Inauthenticity of Women as the Secondary Witness

Mohammad Reza Kaykha<sup>1</sup>

Received: 09/02/2022

Accepted: 02/02/2023



### Abstract

Sometimes, the presence of the main witness in some cases is not possible in the court, and the role and importance of the secondary witness is revealed in such cases. Sometimes the secondary witness is not a man, and a woman may testify to the testimony of the main witness. A small number of jurists accept women as the secondary witnesses in certain cases while the strict view of most jurists towards the testimony of women has caused them not to accept women as the witness. Dealing with most jurists' viewpoints and criticizing their arguments helps us in reaching a rational purpose outside of the effects of indirect factors in jurisprudential inferences. Therefore, this article, which was carried out in a descriptive-analytical method, shows that the famous arguments of the non-

---

1. Associate Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, University of Sistan and Baluchistan, Iran. [kaykha@hamoon.usb.ac.ir](mailto:kaykha@hamoon.usb.ac.ir)

\* Kaykha, M. R. (1401 AP). An Examination of Jurisprudential Challenges of Most Jurists' Viewpoint Regarding the Inauthenticity of Women as the Secondary Witness. *Journal of Fiqh*, 29(112), pp. 65-88. Doi: 10.22081/jf.2023.63283.2453.

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

acceptance of women as the secondary witness is disputed. According to arguments such as the principle of non-superiority, analogy of priority, method of testimony as a criterion, generality of arguments and correction of the basis of Article 186 of the Islamic Penal Code, the acceptance of the testimony of a woman as a secondary witness is absolutely proved.

**Keywords**

Most jurists, testimony upon witnessing, secondary witness, original witness, women's testimony.



مقاله پژوهشی

بررسی چالش‌های فقهی دیدگاه مشهور نسبت  
به عدم صحت شاهد فرع‌شدن زنان

محمدرضا کیخا<sup>۱</sup>

© Author (s)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰



چکیده

گاه حضور شاهد اصل در برخی موارد در محکمه ممکن نیست و نقش و اهمیت شاهد فرع در این گونه موارد نمایان می‌شود. برخی اوقات شاهد فرع مرد نیست و ممکن است زنی گواه بر شهادت شاهد اصل باشد. عده اندکی از فقها شاهد فرع‌شدن زنان را در موارد خاص می‌پذیرند، درحالی که نگاه سختگیرانه مشهور فقها نسبت به شهادت زنان موجب شده است تا شهادت فرع زنان را مورد پذیرش ندانند. پرداختن به دیدگاه مشهور و نقد و بررسی ادله آنان، به ما در رسیدن به مقصودی عقلایی خارج از تأثیرات عوامل غیر مستقیم در استنباطات فقهی کمک شایانی می‌نماید. از این رو این نوشتار که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد که ادله مشهور دال بر عدم پذیرش شاهد فرع‌شدن زنان مورد مناقشه است و بنابر ادله‌ای همچون اصل عدم برتری، قیاس اولویت، طریقت شهادت به‌عنوان ملاک، عمومیت ادله و تنقیح مناط ماده ۱۸۶ ق.م.ا، پذیرش شهادت زن به‌عنوان شاهد فرع به صورت مطلق اثبات می‌شود.

کلیدواژه‌ها

مشهور فقهاء، شهادت بر شهادت، شاهد فرع، شاهد اصل، شهادت زنان.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران.

kaykha@hamoon.usb.ac.ir

\* کیخا، محمدرضا. (۱۴۰۱). بررسی چالش‌های فقهی دیدگاه مشهور نسبت به عدم صحت شاهد فرع‌شدن زنان.

.Doi: 10.22081/jf.2023.63283.2453

فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۹ (۱۱۲)، صص ۶۵-۸۸.

در تمامی جوامع انسانی شناخت حقیقت و اجرای عدالت بین آحاد افراد جامعه، یک هدف و ارزش والا دانسته می‌شود. قانون‌گذار و مجریان قانون در هر جامعه‌ای شناخت حقیقت و صدور احکام قضایی بر مبنای حق و تحقق حقیقت را در دستور کار خویش قرار داده‌اند و رسیدن به این هدف مهم را بزرگ‌ترین دستاورد سیستم قضایی تلقی می‌کنند. از طرفی دیگر، قضات برای وصول به حقیقت و صدور احکام عادلانه سعی می‌کنند به ادله مشروع و متقن استناد کنند. یکی از مهم‌ترین ادله مشروع در جهت کشف حقیقت، شهادت است؛ تا جایی که نسبت به ادای شهادت، ترغیب و از کتمان آن نکوهش شده است. حال اگر فردی که خبر از وقوع یا عدم وقوع واقعه‌ای می‌دهد، خود شاهد ماجرا باشد، به او شاهد اصل گفته می‌شود، اما اگر شاهد بر شهادت شاهد اصلی باشد، به او شاهد فرع گفته می‌شود. در مبحث شاهد فرع، قواعد و احکام فقهی-حقوقی خاصی حاکم است که در برخی از آن‌ها اختلاف دیدگاه‌هایی وجود دارد. از جمله این اختلاف‌ها شرایط شاهد فرع می‌باشد که در تبصره ۱ ماده ۱۸۸ ق.م.ا. سال ۱۳۹۲ که برگرفته از فتاوی فقهی می‌باشد، به این صورت مورد تأکید قرار گرفته است: «شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد». نظریه مشورتی اداره حقوقی نیز در این خصوص آن است که «در مواردی که تعدد شهود شرعی برای اثبات دعوا پیش‌بینی شده است و همچنین در تمام مواردی که جنسیت شاهد موضوعیت دارد، در شهادت بر شهادت نیز نصاب مذکور و همچنین جنسیت شاهد باید رعایت شود. بنابراین چنانچه در موارد مذکور در صدر ماده ۱۹۹ ق.م.ا، اثبات جرم با شهادت دو مرد است، شهود فرعی نیز می‌باید برای شهادت بر شهادت، دو نفر مرد باشند» (مضمون ن.م.ا.ح.ق.ق. شماره ۷/۹۳/۱۷۵-۷/۲۸/۱۳۹۳). با این بیان، یکی از مباحثی که در ذیل بحث شهادت بر شهادت در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت، مبحث شهادت فرع شدن زنان است. در تبیین این مبحث باید بگوییم که در برخی از موضوعات ممکن است حضور شاهد اصلی بنا به دلایلی میسر نشود و چنانچه در این فرض از شهادت شاهد صرف نظر کنیم، به طور حتم حقوق افراد تضییع

می‌گردد و عدالت غایی قانونگذار محقق نخواهد گشت. بنابراین ضروری است در صورت تعدد شاهد اصلی، برای ادای شهادت به منظور حفظ و پاسداشت حقوق افراد، از شاهد فرع کمک گرفته شود. اینکه جنسیت شاهد فرع چه باشد، از جمله مباحثی است که در بین فقها و حقوقدانان درباره آن اختلاف دیدگاه وجود دارد و محور کنکاش این پژوهش می‌باشد. برخی از فقهاء به صورت مشروط شاهد فرع شدن زن را پذیرفته‌اند، اما مشهور فقهاء از پذیرش آن سر باز زده‌اند. با این حال در این مقاله تلاش شده است تا با در نظر گرفتن دیدگاه مشهور فقهای امامیه در رابطه با مبحث شاهد فرع شدن زنان، به نقد و بررسی و یافتن پاسخ‌هایی برای چرایی عدم پذیرش شهادت فرع زنان به طور مطلق باشیم و چالش‌های فقهی این دیدگاه را مورد کنکاش قرار دهیم. علاوه بر این پاسخ به اینکه آیا سطح ارزشی شهادت فرع با شهادت اصل یکی است؟ و چرا مشهور فقها علی‌رغم اینکه شهادت زن را در برخی موضوعات پذیرفته‌اند، اما در شهادت فرع، شهادت زن را مطلقاً نپذیرفته‌اند؟ و آیا امکان دارد شهادت فرع شدن زن را به طور مطلق اثبات کرد؟

#### ۱. مفهوم‌شناسی «شهادت بر شهادت»

اکثر فقها، تعریف شهادت بر شهادت که به آن شهادت فرع نیز گفته می‌شود را بیان نکرده‌اند و بیشتر به موارد کاربرد، شرایط و دیگر زوایای آن اکتفا نموده‌اند. عده‌ای شهادت فرع را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «شهادت دادن دو عادل در نزد حاکم به این که فلانی در حضور ما به فلان امر شهادت داد» (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۵۳). گروهی دیگر اذعان داشته‌اند: «شاهد فرع شهادی را گویند که شخصاً واقف به مورد شهادت نگردیده باشد، بلکه شاهد بر شهادت شاهد اصل دهد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۲۳۶). با توجه به این تعاریف، به طور کلی می‌توان گفت تعریف شهادت فرع و همچنین تحمل شهادت بر شهادت، در بیان فقها دارای مراتب و صورت‌هایی است که از منظر فقهای امامیه، سه مرتبه را می‌توان نام برد: مرتبه اول استرعاء، به معنی آن است که شاهد اصل به شاهد فرع بگوید: شاهد باش بر اینکه من شهادت می‌دهم به ... (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق،

ج ۲، ص ۱۹۲). در حقیقت استرعاء کامل ترین مرتبه شهادت بر شهادت است (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶۴). مرتبه دوم این است که شاهد فرع به صورت قطعی بشنود که شاهد اصل در نزد حاکم به فلان امر شهادت داد و مرتبه سوم در شهادت بر شهادت آن است که شاهد فرع بشنود که شاهد اصل چنین می گوید: من به فلان امر شهادت می دهم. از آن رو که در غیر جلسه دادرسی، این نوع گفتگو با تساهل همراه است، این احتمال وجود دارد که این مرتبه از بحث شهادت خارج شود (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۰۴). در خصوص شرایط شاهد فرع نیز باید گفت که تمامی شرایط عمومی شهادت، با شرایط شهادت بر شهادت منطبق است. به عبارتی شرایطی چون، بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت و انتفای تهمت (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۶) که در شهادت اصل اعتبار شده است، در شهادت فرع نیز معتبر می باشد (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۴۹؛ جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۱۴). تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی نیز بر همین مسئله تأکید نموده است: «شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد».

## ۲. دیدگاه فقها نسبت به مسئله شهادت بر شهادت زنان

در فقه اسلام در رابطه با شهادت زن محدودیت هایی وجود دارد. این محدودیت ها شامل شهادت بر شهادت زنان نیز می شود. در رابطه با شهادت زن به عنوان شاهد فرع، در میان فقهای امامیه دو نظر اصلی وجود دارد:

### ۱-۲. نظریه مشهور در شاهد فرع شدن زن

دیدگاه مشهور که در میان فقهای امامیه رواج دارد این است که شهادت زنان به عنوان شاهد فرع مطلقاً پذیرفته نیست «غایة الأمر أنه لا بد أن یكون شاهد الفرع رجلاً و إن كان شاهد الأصل امرأة» (لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۷۹؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۴۸؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۷۸۰؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۴۰۹؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۱۷۶)؛ خواه مورد شهادت از اموری باشد که شاهد شدن زنان در آن امور، به تنهایی پذیرفته می شود، مثل اموال، ولادت و استهلال؛ و خواه چنین نباشد، مانند نکاح و خلع. چنانچه صاحب جواهر

می‌گوید: در میان متأخران درباره این سخن مخالفی نیافتم (نجفی، بی‌تا، ۴۱، ص ۲۰۷). علاوه بر این علامه در تحریر و قواعد، همین دیدگاه را پذیرفته است (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۸۳؛ ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۰۵). مرحوم محقق حلی هم دیدگاه منع شهادت فرع را نزدیک تر به واقع دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۲۹).

## ۱-۱-۲. ادله مشهور مبنی بر عدم پذیرش شهادت فرع زنان

ادله فقهی بیان شده در باب شهادت بر شهادت چنان جلوه می‌نماید که این مبحث را یک امر اثبات شده از دیدگاه فقها بنگریم. معمولاً عمده دلیل فقها که در حجیت شهادت فرع ذکر نموده‌اند، به شرح ذیل است:

### ۱-۱-۲. سنت

مشهور فقها مهم‌ترین دلیل خود را دو موثقه «طلحه بن زید» و موثقه «غیاث بن ابراهیم» می‌دانند. در موثقه اول امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند: آن حضرت اجازه نمی‌دادند که یک مرد شهادت دهد، مگر اینکه دو مرد به جای یک مرد دیگر شهادت می‌داد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۵۶). و در مورد دوم حضرت می‌فرمایند: اگر دو عادل بر شهادت مردی شهادت بدهند، شهادت یک مرد محسوب می‌شود (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹). اگرچه این دو موثقه از نظر محتوا یکی هستند، با این وجود فقها هر دو روایت را در کتب خویش یادآور می‌شوند. این فقها چنین تمسک می‌کنند که این روایات دلالت بر عدم پذیرش شهادت زن به عنوان شاهد فرع دارد. در برخی روایات، مانند نقل محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام، شهادت یک مرد را بر شهادت مرد دیگر، شهادت نصف دانسته و شهادت دو مرد بر شهادت یک مرد را شهادت مورد قبول تلقی کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۴۰۴). فقها بر اساس این روایات استدلال کرده‌اند که یک نوع حصر در این کلام موجود است که دال بر اعتبار شهادت مردان در خصوص شاهد فرع شدن می‌باشد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۷، ص ۲۰۶).

**نقد:** در نقد این نظریه باید گفت که اولاً روایات مورد استناد تنها در صدد بیان تعداد

شاهد فرع هستند و نسبت به موضوع جنسیت، خروج موضوعی دارند (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۰۳). به علاوه به گفته بعضی، این روایات منافاتی با پذیرش شهادت فرع در زنان ندارند (قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۳۵۵). از طرفی اینکه دو روایت، شاهد اصل را مرد ذکر کرده‌اند، از باب اختصاص و تخصص نیست، بلکه مقصود از قیام بینه، اثبات اعتبار بینه دیگر است، خواه توسط مرد باشد یا زن (لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۷۹)؛ بلکه مهم ایجاد اعتبار و اعتماد نسبت به بینه است. علاوه بر اینکه شهادت حق نیست که قابل سلب از زنان باشد، بلکه یک تکلیف است که مطابق آیه ۲۸۳ سوره بقره، کتمان آن حرام خواهد بود.

#### ۲-۱-۱-۲. پذیرش شهادت زن در امور ضروری

عده‌ای از فقها اذعان داشته‌اند که پذیرش شهادت زنان به‌عنوان شاهد اصل، در مواقع ضروری است و تسری این حکم در خصوص شاهد فرع شدن زن جایز نمی‌باشد (کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۳)؛ زیرا در همان شهادت اصل که شاهد شدن زنان مورد قبول واقع شده، به این علت است که ورود مردان در آن امور متعذر می‌باشد؛ مانند احکامی که تنها اطلاع یافتن زنان در آن مسائل، ممکن می‌باشد. لذا از این حکم نمی‌توان قائل به پذیرش شهادت زن به‌عنوان شاهد فرع شد.

**نقد:** این دلیل نیز مورد مناقشه قرار می‌گیرد؛ به این نحو که اصل این ادعا بر خلاف نصوص وارده است؛ زیرا در روایات متعدد به صراحت شهادت زنان پذیرفته شده و هیچ اشاره‌ای هم به «ضرورت» ندارند؛ از جمله صحیحه حلبی از امام صادق علیه السلام: عن ابی عبدالله «قلت: یجوز شهادة النساء مع الرجل فی الدین؟ قال: نعم الحدیث» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۰۸). لذا اولاً اصل ادعای «ضرورت» برای شهادت زنان قابل قبول نیست؛ ثانیاً بر فرض پذیرش «ضرورت»، چه دلیلی در نظر این گروه برای عدم وجود ضرورت در بحث شهادت فرع وجود دارد؟ قطعاً اسباب و موجباتی که در شهادت اصل زنان به‌عنوان امری ضروری مورد قبول واقع شده است، در شاهد فرع شدن آنان نیز همان موجبات حاکم خواهد بود. به علاوه پذیرش شهادت زن به‌عنوان شاهد اصل، یک حکم ثانوی نیست که ادعا کنیم اصل اولی شهادت مرد بوده و در صورت وجود ضرورت،



شهادت زنان حکم ثانوی خواهد بود. بنابراین اصل بر عدم اعتبار شهادت زن به عنوان شاهد اصل نیست تا از این حکم در جهت عدم پذیرش شاهد شدن او به عنوان شاهد فرع استفاده کنیم. مضاف بر اینکه قانون گذاری، به جهت تنظیم روابط بین انسان ها است که توان افراد و واقعیت های اجتماعی، از اصول قطعی پذیرفته شده آن می باشد. از طرفی دیگر چرا شهادت فرع زنان را در همان مصادیق ضروری نمی پذیرید؟ و شهادت فرع زن را مطلقاً کنار می گذارید؟

### ۲-۱-۳. پذیرش شهادت زن در امور مالی

استناد دیگر فقها به این مسئله، جواز شهادت زنان در امور مالی و دیون می باشد. در واقع اعتبار شهادت زنان در خصوص شاهد اصل نیز در موارد امور مالی جاری می باشد (علوی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴). پس در رابطه با شهادت فرع زنان با توجه به اینکه از امور مالی محسوب نمی شود، نمی توان قائل به جواز شد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۳۹۴).

**نقد:** این دلیل نیز مردود می باشد؛ زیرا ادله ای که بر پذیرش شهادت زنان اقامه شده اند، ظهوری در شهادت اصل نداشته و می توان این دلایل را اعم از شهادت فرع و اصل قلمداد نمود (گلابیگانی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۷۶). به دیگر بیان، اخبار موجود از این جهت که جواز شهادت زنان شامل شهادت فرع نیز می شود، مجمل هستند و نمی توان گفت ظهور در رد شهادت زن به عنوان شاهد فرع دارند. علاوه بر اینکه عرف، شهادت فرع را نیز شهادت می داند، پس تحت عنوان جواز شهادت تصریح شده در روایات نسبت زنان قرار دارد.

### ۲-۱-۴. تأثیر اصل عدم قبول شهادت زنان

برخی از فقها در مواردی که دلیل شرعی بر جواز و نفوذ شهادت بانوان وجود ندارد فتوی داده اند که در این موارد شهادت آنان نافذ نیست و مستند نظریه خود را اصل عدم قبول شهادت زنان قرار داده اند. مرحوم صاحب جواهر از ابن جنید نقل می کند که او شهادت زنان به ضمیمه شهادت مردان را در حدود و انساب و طلاق جایز می دانسته

است. سپس صاحب جواهر کلام ابن جنید را نمی‌پذیرد و آن را تضعیف می‌نماید و یکی از دلایل خود را، اصل عدم قبول شهادت بانوان عنوان می‌کند (نجفی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۷۳). شیخ طوسی نیز در مبحث پذیرش یا عدم پذیرش شهادت زنان در رضاع، به اصل عدم قبول شهادت بانوان تمسک جسته است (طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۵۸). با این همه وجود چنین مستندات و مصادر استنباطی، تأثیری مستقیم بر برداشت فقها نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش شاهد فرعون بودن زنان خواهد داشت. مسلماً وجود چنین اصولی با چنین پیش‌فرض‌هایی موجب سوء برداشت مشهور فقها به عدم پذیرش شهادت زنان خواهد شد.

**نقد:** پاسخ به این اصل فرضی نیز چنین است که اولاً این اصل دارای هیچ‌گونه پشتوانه محکم فقهی نیست؛ ثانیاً با وجود ادله صریح در خصوص پذیرش شهادت زنان در مباحث مالی و حتی غیر مالی مثل روایت ابن ابی یعفر از امام باقر علیه السلام که فرموده: «شهادت زنانی که اهل ستر و عفاف و از خانواده‌های صالح بوده و زینت خود را فقط برای شوهرانشان نشان می‌دهند، پذیرفته می‌شود» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۳) و یا روایت حلبی از امام صادق علیه السلام که فرموده: «شهادت مرد درباره همسر خودش و شهادت زن درباره زوج خود جایز است؛ زمانی که شاهد دیگری ضمیمه شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۹۳). جایی برای تمسک به اصل باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر اجتهاد در مقابل نص خواهد بود.

### ۲-۱-۵. تأثیر «جنسیت» بر عدم پذیرش شاهد فرعون زن

تأثیر غیر مستقیم این دلیل بر فضای حاکم، در نگاه استنباطی فقها نسبت به جنسیت شاهد که متأثر از آیه ۲۸۲ سوره بقره و تعلیل این آیه به «إِنْ تَضِلَّ أَحَدُهُمَا» و همچنین روایات وارده بر نصف بودن شهادت زنان نسبت به شهادت مردان (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۱)، این نمود را بر استنباط آنان داشته است که توجه به جنسیت شاهد را به‌عنوان یک اصل محرز و واقعی و ثابت پذیرفته‌اند. توجه به تفاسیر مفسرین در ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره این نکته را می‌رساند که اساساً خلقت احساسی زنان و همچنین مانوس نبودن

با مسائل خارج از منزل (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۰) و البته ضعف عقل، ضبط، حافظه و فراموشی زنان (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۴۵) باعث تشکیک در شهادت زنان به طور کلی شده است؛ به گونه‌ایی که سرخسی می‌نویسد: «در شهادت زنان به تنهایی به دلیل وجود تهمت، حجیت تام ندارد» (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۴۲). بنابراین انعکاس این نگاه را می‌توان در عدم پذیرش شاهد فرع‌شدن زنان، مطلق دانست؛ به گونه‌ایی که در هر شرایطی شاهد فرع زن پذیرفته نخواهد بود.

**نقد:** پاسخ به این دلیل غیرمصرح نیز چنین است که اولاً ویژگی‌های برشمرده‌شده توسط مفسرین در ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره، خصوصیت عارضی زن است، نه ذاتی او؛ لذا چنانچه این خصوصیت وجود نداشت، تفاوتی در شهادت نیز بین زن و مرد بودن وجود نمی‌داشت. به عبارتی اگر در برهه‌ای از زمان زنان این ویژگی‌ها را نداشته باشند و با کثرت معاشرت در خارج از منزل عقل معاش آنان مساوی با مردان گردد و یا فراموشی و کمی حافظه و بی‌دقتی و عدم مهارت در امور مالی و اقتصادی که طبع زنان در زمان نزول آیه در آن امور چنین بوده با مردان در یک سطح قرار گیرد و حتی بیشتر از مردان ضریب اطمینان پیدا نماید، می‌توانیم بگوییم این خصوصیات برشمرده‌شده در ذیل آیه مذکور عارضی است، نه ذاتی. ثانیاً ما هم قبول داریم که آیه دلالت دارد که شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است، اما این حکم منحصر به مورد آیه است؛ چراکه حکمی خلاف اصل است و باید بر موردش که همان باب دین می‌باشد، اکتفا شود (صانعی، ۱۳۹۳، ص ۵۷).

## ۲-۲. نظریه غیر مشهور در شاهد فرع‌شدن زن

برخی بر این باورند در مواردی که شهادت زنان پذیرفته می‌شود، مانند امور مالی که شهادت زنان به صورت انفرادی پذیرفته می‌شود، شهادت آنان به‌عنوان شاهد فرع نیز قابل پذیرش است. اما چنانچه شهود اصل، مرد و دو زن یا چهار زن باشند، شهادت دو زن با شهادت یک مرد برابری می‌کند؛ و در مسئله شهادت بر شهادت نیز همان قانون مساوی بودن شهادت دو زن با شهادت یک مرد پذیرفته شده است (طوسی، ۱۳۸۷،

ج ۸، ص ۲۳۳). بنابراین شهادت زنان به‌عنوان شاهد فرع در اموری که شهادت آنان به تنهایی دارای اعتبار است، مانند عیوب باطنی زنان، استهلال و وصیت پذیرفته می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۱۶). پس اگر مورد شهادت از مسائلی باشد که شهادت زنان در آن موارد پذیرفتنی است، مانند اموال و اموری که منتج به مال می‌شود، آنان می‌توانند در این گونه موارد شاهد فرع شوند و اگر چنین نباشد، یعنی مورد شهادت از مسائلی باشد که شهادت زنان در آن موارد پذیرفتنی نیست، مانند قصاص و حد قذف، در آن صورت شهادت آن‌ها بر شهادت پذیرفتنی نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۳۳). همچنین شیخ طوسی در کتاب مبسوط این دیدگاه را اقوی معرفی می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۳۴). ایشان در کتاب خلاف نیز شهادت زنان را در دیون، املاک و عقود پذیرفته ولی در حدود، شهادت ایشان را نپذیرفته است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۱۶). مرحوم امام خمینی علیه السلام هم که از فقهای متأخر است، همین نظر را پذیرفته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۰). شهید ثانی نیز بیان می‌دارد که شهادت فرع، شهادت اصل را ثابت می‌کند، نه آنچه را که شاهد اصل به آن شهادت داده است (تجعی عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۸). پس با توجه به این دو دیدگاه، در جایی که شهادت زنان جداگانه یا به ضمیمه مردان پذیرفته نمی‌شود، شهادت آنان بر شهادت نیز بنا بر نظر اکثر فقها مورد پذیرش نیست.

## ۲-۱-۲. مستندات دیدگاه پذیرش مشروط شهادت فرع زن

قائلین دیدگاه دوم برای اثبات دیدگاه خود به ادله‌ای استناد کرده‌اند که در ادامه به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

### ۲-۱-۲-۱. عمومیت ادله

برخی از فقها برای جواز شهادت فرع شدن زنان، به آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره استناد کرده‌اند (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۴۰۹؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۳۹۵). در این آیه مبارکه خداوند متعال می‌فرماید: «...وَأَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ؛ و دو تن از مردان خود را (از مسلمانان عادل) گواه آرید، و اگر دو مرد نیابید

یک مرد و دو زن، از هر که (به عدالت) قبول دارید گواه گیرید». با توجه به عمومیت و اطلاق این آیه می‌توان چنین گفت که در مواردی که به وضوح به جنسیت شاهد بر اساس نصی خاص اشاره نشده است، زنان هم می‌توانند در کنار مردان به‌عنوان شاهد فرع شهادت دهند. بنابراین باید گفت که عدم پذیرش شاهد فرع‌شدن زنان، فقط به مواردی که دلیل خاص و موجه در ادله اجتهادیه وجود دارد، محدود می‌شود و در سایر موارد باید نص آیه شریفه «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ» را ملاک عمل قرار داد. به همین دلیل برخی از فقها شهادت زن را به طور مطلق پذیرفته‌اند و تفاوتی در میزان اعتبار شهادت زنان در مقایسه با شهادت مردان قائل نشدند. از طرف دیگر باید گفت که از ادله اثبات اعتبار شهادت زنان این مطلب استنباط نمی‌شود که شهادت زنان در صورتی پذیرفته می‌شود که شاهد اصل باشد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۷۶)؛ لذا در شهادت فرع چه‌بسا بتوان قائل به پذیرش مطلق از زن شد.

#### ۲-۱-۲-۲. اصل

اصل اساسی و اولیه‌ای که در مورد شهادت می‌توان بیان کرد این است که مرد بودن شهود، اصل شرط نیست و اصل اولیه این است که کسی بر دیگری برتری ندارد و اصل، عدم برتری جنس مذکر بر جنس مؤنث است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۴۲۵). زیربنای این استدلال، اصل عدم است که اصلی عقلی می‌باشد. بنابراین اصل در شهادت این است که هر فردی که دارای شرایط شهادت‌دادن باشد، می‌تواند شهادت دهد، مگر در جایی که دلیل خاص در مورد شرط بودن مرد وجود داشته باشد که در شهود اصل مرد بودن، تنها در حدود و قصاص به دلیل خاص ثابت شده است. بنابراین حداقل بنابر قدر متیقن می‌توان در مواردی که شهادت زنان به‌عنوان شهادت اصل پذیرفته می‌شود، شهادت فرع را نیز برای آنان ثابت دانست.

#### ۳-۱-۲-۲. قیاس اولویت

از دیدگاه فقهای امامیه همان‌گونه که در برخی موضوعات شهادت اصل زنان

پذیرفته است، بی شک و به طریق اولی باید در شهادت بر شهادت نیز قائل به پذیرش شهادت زن شد (بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۰۸). این طریق اولویت به این صورت می‌باشد که شاهد شدن زن به عنوان شاهد اصل در امور مالی مورد پذیرش واقع شده است. پس وقتی در شرع و قانون شهادت دادن زن در اصل قابل قبول قلمداد شده، به طریق اولی شهادت او به عنوان شاهد فرع نیز قابل پذیرش می‌باشد.

### ۳. نقد دیدگاه مشهور با استعانت از علم حقوق

دیدگاه مشهور فقهاء در عدم پذیرش شهادت فرعی زن را می‌توان مبتنی بر برخی از دیدگاه‌ها و مستندات علم حقوق نیز به چالش کشید که در ادامه به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت.

#### ۳-۱. حقوق موضوعه

با بررسی قوانینی که مربوط به مبحث شاهد فرع به لحاظ جنسیت مؤنث مطرح شده‌اند، تنها به ماده ۲۳۰ آیین دادرسی مدنی می‌رسیم که اذعان داشته است: «در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، همچنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل می‌باشد:

الف. اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیر مالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت با گواهی دو مرد.  
ب. دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می‌باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطایی و شبه‌عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن. چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد، می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را اثبات کند. در موارد مذکور در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.

ج. دعاوی ای که اطلاع بر آن‌ها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع،

بکارت، عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن.

د. اصل نکاح با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن

بیان این ماده قانونی در واقع پذیرش ضمنی شهادت بر شهادت زنان است؛ البته با تأکیدی که در ماده ۲۳۱ همان قانون مذکور به آن داشته است. به عبارتی دیگر در پذیرش شهادت بر شهادت باید تمامی شرایط مذکور در شهادت اصل رعایت شود. بنابراین اگر مشهود به از امور مالی که با شهادت دو فرد ثابت می‌گردد باشد، در شاهد فرع نیز باید همین شرط رعایت شود و یا در شاهد فرع اگر زن باشد، مثلاً در موضوعاتی چون ولادت، استهلال و امور مالی و عیوب خاص زنان و... باید تمامی شرایط مذکور در شاهد اصل در اینجا نیز جاری باشد. نکته حائز اهمیت این می‌باشد که از آن جایی که مقصود از شهادت بر شهادت، اثبات شهادت اصل است، بی شک شهادت دو نفر لازم است؛ در حالی که اگر امکان وجود دو نفر هم نباشد، دادگاه می‌تواند به وسیله اماره یا علم قاضی این نقیصه را برطرف نماید. مؤید این عمل را می‌توان تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دانست که شرایط مقرر برای شاهد اصل را در شاهد بر شهادت ضروری می‌داند. بنابراین از همین تبصره می‌توان استفاده کرد و شرط تعدد زنان را در برخی موضوعاتی که نیازمند تعدد شهود زن را ندارد، رفع نمود.

#### ۴. دیدگاه مختار

با بررسی قول مشهور فقها و همچنین دلایل مورد استناد که برگرفته از برداشت‌های آنان می‌باشد، به استنباط فقهی عدم شاهد فرع شدن زنان دست می‌یابیم. با توجه به نقد و بررسی‌های به عمل آمده نسبت به ادله قول مشهور که در بخش‌های گذشته این نوشتار به آن اشاره نمودیم و همچنین ادله مورد استناد فقهای غیر مشهور که قائل به پذیرش شاهد فرع زنان البته به صورت مشروط شده‌اند، می‌توان اذعان کرد که شهادت فرع شدن زنان به طور مطلق قابلیت پذیرش دارد. دلایل این ادعا عبارت است از:

۱. با دقت و ریشه‌یابی ادله مشهور و غیر مشهور در این موضوع که در بخش‌های

گذشته آن را بیان داشتیم و جمع‌بندی آنان می‌توان دریافت که در بیان فقها دلیل قانع‌کننده‌ای مبنی بر نپذیرفتن مطلق شهادت زنان به‌عنوان شاهد فرع نمی‌توان یافت. نقد موجود در ادلهٔ هریک از اقوال، این مسئله را به وضوح آشکار می‌نماید. به‌خصوص با لحاظ این نکته که هیچ روایتی در مورد منع زنان از شاهد فرع‌شدن وجود ندارد و لذا می‌بینیم فقیه گرانقدر آیت‌الله بهجت رحمته‌الله معتقد است شهادت زنان اگرچه بر شهادت مردها باشد مورد پذیرش است، در آنچه شهادت آن‌ها مورد قبول است و در ادامه، عدم پذیرش شهادت فرع‌زن‌ها را در موردی که دلیل خاص وجود دارد، به شرطی که آن هم دلالت بر اصل و فرع داشته باشد می‌پذیرد. (بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۲۳۸).

۲. با بررسی ادلهٔ اثبات «شهادت اصل زنان» که از جملهٔ آن‌ها آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره می‌باشد و همچنین با توجه با اینکه در نص روایات (نک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷) هیچ تقییدی مبنی بر اینکه شهادت زنان تنها در صورتی که شاهد اصل باشند، وجود ندارد و نمی‌توان یافت که دلایل پذیرش شهادت آنان را تنها در اصل بودن پذیرفته باشد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۷۶).

۳. در عدم پذیرش شهادت فرع زنان از آن جهت که دلیل روشن و قانع‌کننده‌ای نداریم و اصل هم اقتضای عدم دلیل را دارد، نهایتاً باید عدم پذیرش شاهد فرع زن را تنها به مواردی که دلیل خاص و قانع‌کننده‌ای وجود دارد محدود کرد، مانند شهادت فرع در برخی حدود؛ از این جهت که چون شهادت اصل زنان در برخی حدود مقبول نیست، در شهادت فرع آنان نیز شهادتشان پذیرفته نخواهد بود.

۴. اگر نص قرآنی «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَجُلَيْنِ فَرَجُلٍ وَّ امْرَأَتَانِ» را معیار و ملاک قرار دهیم، طبق این آیهٔ مبارکه شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد خواهد بود؛ حال در موضوعاتی که شهادت زنان به‌عنوان شهادت اصل مقبول می‌گردد، دلیلی وجود ندارد که به‌عنوان شهادت فرع آن را نپذیریم. علاوه بر اینکه در باب قضا و شهادت، بنای عقلا دلیل بر حجیت قول شاهد می‌باشد، همان‌گونه که در



حجیت قول ثقه این گونه است و تنها تفاوت این است که برای اثبات احکام شرعی، خبر یک ثقه نیز کفایت می کند، اما در نهاد شهادت باید اخبار دو شاهد ثقه باشد (صانعی، ۱۳۹۳، ص ۱۲). ثقه هم به کسی می گویند که قابل اعتماد باشد و در زبان عربی واژه «ثقه» برای زن و مرد یکسان و با لفظ واحد به کار گرفته می شود. بنابراین ادله حجیت خبر ثقه فقط اختصاص به مرد ندارد و شامل زن هم می شود؛ همچنان که در آیه ۲۸۳ سوره بقره خداوند می فرماید: «و لا تکتموا الشهادة و من یکتها فانه آثم قلبه» و می بینیم فرقی بین مرد و زن نیست و هر دو مکلف به این حکم هستند که این خود با دلالت التزامی، ظهور در وجوب پذیرش شهادت آن دو دارد؛ و الا حرام بودن کتمان، امر لغوی خواهد بود (صانعی، ۱۳۹۳، ص ۱۲). همچنان که از روایت ابی یعفر پیش گفته شده نیز به دست می آید که آنچه در پذیرش شهادت مهم است، وجود عدالت در شاهد می باشد.

۵. با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی فتاوی مشهور می توان دریافت که ادله روایی و قرآنی موجود، در استنباطات فقها در این موضوع تأثیرگذار بوده است و همین مسئله باعث شده است که فقها شاهد فرغ شدن زنان را یا به صورت مطلق نپذیرند و یا اگر هم می پذیرند به صورت مشروط و مقید آن را صحیح بدانند. در واقع تنقیح مناطی را که فقها از آیه و روایات مورد استناد قرار داده اند، با در نظر گرفتن همان مقتضیات زمانی و مکانی بوده است. به عبارتی وقتی آیه ۲۸۲ سوره بقره را که می فرماید: «و استشهدوا شهیدین.....»، مشاهده می کنیم، شاید ابتدا چنین برداشت شود که در استشهاد، مرد بر زن ترجیح دارد و هنگامی شهادت زن جایز است که دسترسی به مرد وجود نداشته باشد؛ در حالی که این فتوا (عدم پذیرش شهادت زنان) مبتنی بر مقتضیات زمانی و مکانی همان دوره است. همچنان که احتمالاً این فرمایش امام صادق علیه السلام که می فرماید: «شهادت زن در مورد چیزی که زیاد نیست پذیرفته می شود و در موردی که زیاد باشد مورد قبول نیست» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، صص ۳۵۶-۳۵۷) مبتنی بر همین مقتضیات زمانی و مکانی که حضور و تخصص زنان در آن متفاوت می شود باشد.

۶. با بررسی همه آیات و روایات مورد استناد، چه در مبحث شهادت اصل زنان و چه در موضوع شاهد فرع شدن زنان، در می‌یابیم که این ادله در مقام تحمل شهادت اصل است، نه در مقام ادا. به عبارت دیگر آیات و روایات توصیه‌شان در مقام گرفتن شاهد است؛ یعنی در مقام تحمل شهادت، دوزن را قید می‌کند؛ در حالی که محل بحث ما در شاهد فرع شدن زنان، مقام ادا است. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که در هنگام ادای شهادت بر شهادت زن در دادگاه آنچه مورد وثوق و اثبات محسوب می‌شود، همان ایجاد اطمینان و وثاقت موجود به وسیله زن یا مرد است، بدون اینکه جنسیت در آن مؤثر باشد. لذا مطابق استدلال فوق‌الذکر شهید ثانی (جعی عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۸) - که به نظر منطقی می‌آید - وقتی شهادت فرع صرفاً جنبه اثباتی برای شهادت شاهد اصل را دارد، پس جنسیت نباید در آن لحاظ گردد؛ چراکه در این صورت طریق برای رساندن شهادت به قاضی می‌باشد و آنچه در این مسیر مهم است، معتبر بودن گزارش است. به همین جهت است که قانونگذار در ماده ۱۸۶ق.م.ا، مقرر داشته «چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی-تصویری زنده و یا ضبط‌شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است».

۷. با بررسی روایات موجود (نک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷) می‌توان به راحتی دریافت که جنسیت شاهد بر شهادت هیچ‌گونه موضوعیتی ندارد، بلکه آنچه مورد توجه قرار گرفته ایجاد اطمینان و وثاقت برای قاضی است. بنابراین می‌توان گفت که گاه قاضی از گفته یک زن بیش از شهادت ده مرد عادل، علم و اطمینان حاصل می‌کند. در این صورت قاضی می‌تواند به علم خویش که برآمده از قوانین و خصوصیات داخلی دعوی است، عمل نماید (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۴۷). به عبارت دیگر از آنجایی که شهادت طریقی است برای اثبات حق، بنابراین شهادت زن چه شهادت اصل باشد یا فرع، وقتی حق را برای ما اثبات کند، مورد پذیرش خواهد بود و مطابق دستور خداوند «فاحکم بین الناس بالحق» (ص، ۲۶)، قاضی مکلف است بر اساس نتیجه‌ای که از شهادت زنان و علمی که برای او حاصل

می‌گردد، حکم نماید. مرحوم نراقی رحمته الله این دیدگاه را به عبدالعزیز بن براج و برخی از متأخرین منتسب می‌کند (نراقی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۳). به همین استدلال است که برخی از فقهای دیگر نیز تصریح در طریقت شهادت داشته و معتقدند جنسیت نباید شرط برای صحت شهادت باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۴۵؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۰۷ق، صص ۲۳۵-۲۳۷).

بنابراین می‌توان گفت شهادت بر شهادت زنان به‌طور مطلق مورد پذیرش بوده و دلیل متقنی مبنی بر تنقید یا حذف شاهد فرع‌شدن زنان در دست نیست؛ لذا اصل عدم دلیل بر وجود مقید، مقدم است.

### نتیجه‌گیری

مشهور فقها که قائل به عدم پذیرش شهادت فرعی زنان به‌طور مطلق هستند، ادله‌ای را ارائه می‌دهند که مورد نقد قرار گرفت. چالش اول در استناد به سنت به‌عنوان اولین دلیل است که معلوم شد روایات در صدد بیان تعداد شاهد فرع هستند، نه بحث جنسیت. مستند دیگر یعنی پذیرش شهادت زن در امور ضروری که با توجه به تصریح روایات به تأیید شهادت زنان در امور مختلف، این ادعا را نیز نمی‌توان مورد پذیرش قرار داد. اصل عدم قبول شهادت زنان نیز ادعایی است که برخی از فقها به آن در منع شهادت فرع زنان استناد کرده‌اند که با توجه به وجود ادله صریح در مورد پذیرش شهادت زنان در امور مختلف، از پشتوانه فقهی برخوردار نیست. چالش دیگر دیدگاه مشهور، تأیید دادن جنسیت در پذیرش شهادت است که بیانات مفسرین و فقها ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره نیز مبتنی بر یک سری خصوصیات عارضی زن است که متناسب با شرایط زمانی و مکانی قابل تغییر می‌باشد. اما برخی دیگر از فقها شاهد فرع‌شدن زنان را به صورت محدود و مشروط پذیرفته‌اند که به ادله آن‌ها نیز نقد وارد شد. اما آنچه به نظر می‌رسد در این خصوص از قوت بیشتری برخوردار است، اینکه شهادت زنان در شهادت فرع به صورت مطلق پذیرفته شود؛ چراکه اولاً هیچ روایتی به صراحت زنان را نهی از نهاد شهادت فرع نکرده است و ثانیاً روایات وارده در مقام بیان تعداد شاهد هستند، نه جنسیت شاهد.

همچنین باید توجه داشت که بنای عقلا که دلیل حجیت قول شاهد است، بنابر ثقه بودن شاهد، چنین حکمی دارد؛ ثقه هم در هر دو جنس زن و مرد کاربرد یکسان دارد. علاوه بر اینکه شهادت حق نیست که قابلیت کنار گذاشتن زن وجود داشته باشد، بلکه تکلیف است که مطابق آیه ۲۸۳ سوره بقره کتمان آن حرام و ممنوع است و این برای زن و مرد اطلاق دارد. علاوه بر اینکه آبخور رویکرد مشهور به شهادت زنان، مبتنی بر نوع نگاه اجتماعی، زمان و مکان و افکار دوران و همچنین حضور و تأثیر گذاری زن در مباحث اجتماعی بوده است که متناسب با مقتضیات زمان و مکان دچار تغییر می شود. به ویژه باید توجه داشت که قانونگذاری برای تنظیم روابط بین انسان ها است و برای این کار عقلای عالم به توان افراد و واقعیت های اجتماعی توجه دارند، نه جنسیت؛ لذا باید گفت شهادت طریقت دارد برای اثبات حق و دیگر جنسیت دخالتی در این امر نخواهد داشت. همچنین عمومیت و اطلاق ادله و عدم مقید کردن به جنس مرد، دلیل دیگری بر مدعای ما تلقی می گردد. لذا با توجه به استدلال برخی از فقها مبنی بر اینکه شهادت فرعی، خود شهادت اصل را اثبات می کند، نه آنچه را که شاهد اصل به آن شهادت داده است، می توان عدم دخالت جنسیت را به طور مطلق اثبات کرد. کما اینکه قانونگذار در ماده ۱۸۶ ق.م.ا. نوشته مکتوب، صوت و تصویر زننده یا ضبط شده را هم می پذیرد، مشروط به آنکه شرایط احراز و صحت انتساب، معتبر باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (ج ۲)، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۲. اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائه و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان (ج ۱۲). قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۳. بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۶ق). جامع المسائل (ج ۵). قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی بهجت رحمته الله.
۴. نجیبی عاملی، زین الدین بن علی شهید ثانی. (۱۴۱۲ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ج ۱). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي حوزه علمیه قم.
۵. جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سید محمد؛ مازح، یاسر. (۱۴۱۹ق). الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل بیت علیهم السلام (ج ۵). بیروت: دار الثقلین.
۶. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن (ج ۲). (محقق: محمدصادق قمحاوی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق (ج ۳). تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. حائری، علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ج ۱۵). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۱۸ و ۲۷). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج (ج ۴۱). قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی رحمته الله.
۱۱. الزحلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج (ج ۳). عددالأجزاء دمشق: دارالفکر المعاصر.

۱۲. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۸ق). مقاصد الشریعة اساس لحقوق الانسان، بی‌جا: المكتبة الاسلامية.
۱۳. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ق). نظام القضا و الشهادة فی الشریعة الاسلامیه (ج ۲). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام (ج ۲۷). قم: المنار.
۱۵. سبزواری، محمدباقر. (۱۴۲۳ق). کفایة الاحکام (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل. (۱۴۱۴ق). المبسوط (ج ۱۶). بیروت: دارالمعرفة.
۱۷. صانعی، فخرالدین. (۱۳۹۳). بررسی فقهی شهادت زن در اسلام برگرفته از نظریات فقهی آیت الله صانعی. قم: انتشارات میثم تمار.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بابویه قمی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (ج ۳، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۸، چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰). الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار (ج ۳). قم: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق و ۱۴۲۲ق). الخلاف (ج ۶). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). ارشاد الازهان الی احکام الایمان (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه (ج ۵). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۴. علوی، سید جعفر؛ رضوانی، غلامحیدر. (۱۳۹۸). بررسی نظریه مشهور در شهادت بر شهادت. آموزه‌های فقه مدنی، ش ۲۰، صص ۱۵۳-۱۷۸.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۰ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

۲۶. فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله (۱۴۱۹ق). كنزالعرفان في فقه القرآن (ج ۲). (محقق: سيد محمد قاضي). بی جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۷. فخر المحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (ج ۳، ۴). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۸. قمی، محمد. (۱۴۲۲ق). مبانی تحریر الوسیله (ج ۲۵). تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۹. کاشانی، فیض. (بی تا). مفاتیح الشرائع (ج ۳). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی علیه السلام.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی (ج ۷، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۰۵ق). کتاب الشهادات. قم: دارالقرآن الکریم.
۳۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۴). قم: نشر اسماعیلیان.
۳۳. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ق). فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام (ج ۲۵). مؤسسه السبطين العالمیه.
۳۴. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۰۷ق). فقه القضاء. قم: منشورات مکتبه امیرالمومنین علیه السلام.
۳۵. موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۹). ملائک حقوق زنان و مردان. مجله کتاب نقد، ۵(۱۷)، صص ۸-۲۳.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۰۹ق) تحریر الوسیله (ج ۲). قم: دارالعلم.
۳۷. نجفی، محمدحسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۱۴، ۴۱ و ۴۳). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۸. نراقی، احمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه فی الاحکام الشریعه (ج ۱۸). قم: آل البيت علیهم السلام.

## References

\* The Holy Quran

1. Alavi, S. J., & Rezvani, Q. (1398 AP). An examination of Theory of most jurists on witnessing a witness. *Teachings of civil jurisprudence*, 20, pp. 153-178. [In Persian]
2. Allameh Heli, H. (1410 AH). *Irshad al-Adhan ila Ahkam al-Iman* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
3. Allameh Heli, H. (1420 AH). *Tahrir al-Ahkam al-Shari'a Ala Madhhab al-Imamiyah* (Vol. 5). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
4. Al-Sarakhsi, M. (1414 AH). *Al-Mabsut* (Vol. 16). Beirut: Dar al-Ma'arif. [In Arabic]
5. Al-Zohaili, W. (1418 AH). *Al-Tafsir al-Munir fi al-Aqeedah va al-Shari'ah, va al-Manhaj* (Vol. 3). Damascus: Dar al-Fekr al-Mu'asir. [In Arabic]
6. Ardabili, A. (1403 AH). *Majma Al-Fa'e va Al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhan* (Vol. 12). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
7. Behjat, M. T. (1426 AH). *Jami al-Masa'il* (Vol. 5). Qom: Office of Hazrat Ayatollah Behjat. [In Arabic]
8. Fakhr al-Muhaqqeen, M. (1387 AP). *Izah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id* (Vol. 3 & 4). Qom: Esmailian Institute. [In Persian]
9. Fazel Lankarani, M. (1420 AH). *Tafsil al-Sharia fi Sharh Tahrir al-Wasila*. Qom: Jurisprudential Center of Pure Imams. [In Arabic]
10. Fazil Meqdad, J. (1419 AH). *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Qur'an* (Vol. 2, Qazi, S. M, Ed.). World Assembly of the Proximity of Islamic Religions. [In Arabic]
11. Golpayegani, M. R. (1405 AH). *Kitab al-Shahadat*. Qom: Dar Al-Qur'an Al-Karim. [In Arabic]
12. Haeri, A. (1418 AH). *Riyad al-Masa'il* (Vol. 15). Qom: AlulBait Institute. [In Arabic]
13. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Al-Wasa'il al-Shi'a* (Vol. 18 & 27). Qom: AlulBait Institute. [In Arabic]
14. Ibn Idris Heli, M. (1410 AH). *Al-Sara'er al-Hawi le Tahrir al-Fatawi* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]



15. Jafari Langaroudi, M. J. (1378 AP). *Legal terminology* (Vol. 3). Tehran: Ganj Danesh Library. [In Persian]
16. Jasas, A. (1405 AH). *Ahkam al-Qur'an* (Vol. 2, Qomhawi, M. S, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
17. Jaziri, A., & Gharavi, S. M., & Mazeh, Y. (1419 AH). *Al-Fiqh ala al-Madhib al-Arba'ah va Madhab Ahl al-Bayt* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Saqlain. [In Arabic]
18. Jubaei Ameli, Z. (1412 AH). *Al-Ruda al-Bahiya fi Sharh al-Luma' al-Damashkiyyah* (Vol. 1). Qom: Publications of the Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic]
19. Kashani, F. (n.d.). *Al-Mufatih Al-Shar'i* (Vol. 3). Qom: Ayatollah Marashi Library.
20. Khoei, S. A. (1422 AH). *Mabani Takmila al-Minhaj* (Vol. 41). Qom: Institute for Revival of the Works of Imam Al-Khoei. [In Arabic]
21. Koleyni, M. (1407 AH). *Kafi* (Vol. 7, 4<sup>th</sup> ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
22. Mohaghegh Heli, J. (1408 AH). *Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram* (Vol. 4). Qom: Esmailian Publishing House. [In Arabic]
23. Mousavi Ardebili, S. A. (1407 AH). *Fiqh al-Qaza*. Qom: Manshurat Maktabah Amir al-Mominin. [In Arabic]
24. Mousavi Bojnourdi, S. M. (1379 AP). The criteria for women's and men's rights. *Journal of Naqde Kitab*, 5(17), pp. 23-8. [In Persian]
25. Mousavi Khomeini, S. R. (1409 AH) *Tahrir al-Wasila* (Vol. 2). Qom: Dar al-Ilm. [In Arabic]
26. Mughniyeh, M. J. (1421 AH). *Jurisprudence of Imam Jafar al-Sadiq* (Vol. 25). Al-Sebtain Al-Alamiya Institute. [In Arabic]
27. Najafi, M. H. (n.d.). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam* (Vol. 14, 41, 43). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
28. Naraghi, A. (1415 AH). *Mustanad al-Shia fi al-Ahkam al-Sharia* (Vol. 18). Qom: Alulbayt. [In Arabic]

29. Qomi, M. (1422 AH). *Mabani Tahrir al-Wasila* (Vol. 25). Tehran: Publishing Institute of Imam Khomeini's works. [In Arabic]
30. Sabzevari, A. (1413 AH). *Muhadab Al-Ahkam* (Vol. 27). Qom: Al-Menar. [In Arabic]
31. Sabzevari, M. B. (1423 AH). *Kifaya al-Ahkam* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
32. Sadouq, M. (1413 AH). *Man Yahzoroho al-Faqih* (Vol. 3, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
33. Sane'ei, F. (1393 AP). *A Jurisprudential examination of female witnessing in Islam based on the jurisprudential views of Ayatollah Sane'ei*. Qom: Meitham Tamar Publications. [In Persian]
34. Sobhani, J. (1418 AH). *Nizam al-Qada va al-Shahadah fi al-Shariah al-Islamiya* (Vol. 2). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
35. Tusi, M. (1387 AP). *Al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyah* (Vol. 8, 3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Al-Maktabah al-Mortazawieh le Ihya al-Athar al-Jaafarieh. [In Persian]
36. Tusi, M. (1390 AP). *Al-Istbasar Fi Ma Akhtalaf Min Al-Akhbar* (Vol. 3). Qom: Darul Kotob al-Islamiya. [In Persian]
37. Tusi, M. (1407 AH & 1422 AH). *Al-Khilaf* (Vol. 6). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
38. Zohaili, W. (1418 AH). *Al-Maqasid al-Sharia Asas le Hoquq al-Insan*. Al-Maktaba al-Islamiyyah. [In Arabic]